Fegh\_070\_13981214

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۷۰: چهارشنبه ۱۴ اسفند ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

اللهم کل لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیاً و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دلیلاً و عیناً حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلاً

در مورد عده داشتن زنی که رحمش را برداشته باشند و در سن یأس نباشد، در مورد این صحبت می‌کردیم.

روایت‌های مربوط به محمد بن حُکِیم را در جلسات پیشین در موردشان صحبت کردیم، عرض کردم ۳ یا ۴ قطعة کوچک از این روایت داریم، ۳ تا روایت مفصل داریم. به نظر می‌رسد همة اینها یک روایت واحد باشد. شاید احتمال هم دارد یکی از اینها یک روایت دیگر باشد، علی ای تقدیر این مجموعة ۷ روایت، یک یا دو روایت در اصل بیشتر نبوده و تقطیع و تحریفی که در اینها رخ داده، اینها را به صورت روایت‌های متعدد قرار دادند. این چکیدة عرض جلسة قبل ما بود. عرض کردیم از این روایت استفاده می‌شود که کسی که رحمش را برداشته باشند و در سن یأس نباشد عده دارد. اینجا ببینیم چجوری از این روایت استفادة عده‌دار بودن می‌شود؟ من محور بحث را روایتی قرار می‌دهم که در آن این مطلب وارد شده، روایت محمد بن حُکِیم، که صفوان نقل می‌کند.

الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ الَّتِي تَحِيضُ مِثْلُهَا يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَيَرْتَفِعُ طَمْثُهَا مَا عِدَّتُهَا قَالَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ

یک تقریب برای این‌که این روایت عنوان عام دارد، یکی همین‌که بگوییم یرتفع طمثها اطلاق دارد، مرئة شابه‌ای که تحیض مثلها. در مورد این تحیض مثلها یک صحبتی هم بعداً خواهیم کرد که مراد تحیض مثلها یعنی در سن یأس نیست. حالا این بحث را بعداً تکمیل می‌کنیم. اطلاق این دلیل اقتضا می‌کند که مرئة غیر یائسه به هر عاملی که طمثش مرتفع بشود ولو به قلع رحم، می‌گوید سه ماه عده دارد. این یک تقریب.

یک تقریب دیگر این‌که بگوییم که به ذیل روایت تمسک کنیم. رفع الطمث ضربان. این تعبیری که در همین قطعه‌ای که در ذیلش هست در روایت ۴۰۴۸۵ هم وارد شده. آن قطعة مستقلش این هست:

عَنِ امْرَأَةٍ يَرْتَفِعُ حَيْضُهَا قَالَ ارْتِفَاعُ الطَّمْثِ ضَرْبَانِ فَسَادٌ مِنْ حَيْضٍ أَوِ ارْتِفَاعٌ مِنْ حَمْلٍ فَأَيُّهُمَا كَانَ فَقَدْ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ إِذَا وَضَعَتْ أَوْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بِيضٍ لَيْسَ فِيهَا دَمٌ.

مفهومش اقتضاء می‌کند که اگر سه ماه شرط حلّیتش برای ازواج وضع حمل یا مرور سه ماه هست. کسی که قلع رحم شده باشد خب وضع حمل نمی‌کند، پس شرطش این هست که سه ماه بیض برش بگذرد تا بتواند به ازواج حلال بشود. البته در این نقلی که ابن ابی عمیر عن محمد بن حُکِیم نقل کرده که به رقم ۴۰۴۸۵ یعنی روایت هجدهم از باب سوم از جلد بیست و هفتم جامع احادیث هست، این را قبلاً عرض کردیم، این ظاهراً قطعه‌ای از یک روایت مفصل هست، صورت مسئله امرئة شابه‌ای هست که لا تحیض مثلها. ارتفاع الطمث ضربان ناظر به کسی است که یائسه نیست از یک طرف. اینجا ممکن است شما مطرح کنید که آیا این روایت، این حصری که از این روایت استفاده می‌شود که در روایت یونس عن محمد بن حُکِیم هم خیلی روشن‌تر این هست.

إِنَّمَا يَرْتَفِعُ الطَّمْثُ مِنْ ضَرْبَيْنِ إِمَّا حَبَلٍ بَيِّنٍ وَ إِمَّا فَسَادٍ مِنَ الطَّمْثِ

إنّما دارد، اینجا هم ارتفاع الطمث ضربان خودش از حصر استفاده می‌شود، این حصر چطوری درست هست در حالی که گاهی اوقات به دلیل شیر دادن حیض مرتفع می‌شود. خیلی از زن‌ها هست که تا وقتی که شیر می‌دهند حیض نمی‌بینند. چطور این را؟ پاسخ مطلب این هست که صورت مسئله، صورتی هست که زنی هست که شک دارد که عده‌اش سپری شده یا عده‌اش سپری نشده باشد. یعنی شک هست در سپری شدن عده‌اش و سپری نشدن عده‌اش. کسی که بعد از طلاق بچه داشته، یعنی حامله بوده و این حامله وضع حمل کرده و الآن بعد از وضع حمل ولو ارتفاع طمث دارد ولی این ارتفاع طمثش مشخص است که همراه با شک در خروج از عده نیست، وضع حمل کرده، به وسیلة وضع حمل از عده خارج شده. بنابراین این مورد بحث در جایی، اگر صورت مسئله جایی هست که شک داشته باشد در این‌که عده‌اش سپری شده یا عده‌اش سپری نشده. بنابراین این صورت مسئله جایی هست که احتمال حامله بودن مطرح باشد، ولی جایی که قطعاً حامله نیست، چون حملش سپری شده، وضع حمل کرده، آن اصلاً از مقسم خارج است. مقسم مشکوک الحمل است. مشکوک الحمل هست، مرتابة الحمل هست و بنابراین این مقسم، صحبت سر این هست که کسی که مشکوک الحمل هست این شخص ممکن است واقعاً به دلیل فساد، مشکلی که در جهاز رحمی‌اش حاصل شده و نظام حیض بینی‌اش را مختل کرده، حیضش برطرف شده باشد، ممکن است به خاطر حامله بودن باشد. به خاطر حامل بودن باشد باید وضع حمل کند، به خاطر فساد حیضه باشد، بنابراین، به خاطر فساد حیضه سه ماه بگذرد تا عده‌اش سپری بشود. بنابراین ما ممکن است بگوییم این فساد من حیضة اعم از این هست که رحم داشته باشد و رحمش به دلیل مشکلات و بیماری که برایش عارض شده باشد، سیستم حیض‌بینی‌اش مختل شده باشد، یا به دلیل از بین رفتن رحمش آن فساد من حیضه همة اینها را اطلاق دارد و همة این موارد را می‌گیرد. البته از آن طرف نسبت به این قطعه ممکن است شخصی اینجوری بگوید، بگوید که صورت مسئله در جایی هست که شخص محتمل هست حامله بشود و محتمل هست حامله نشود. حامله باشد و حامله نباشد. صورت مسئله این است. زنی که رحمش را برداشتند قطعاً این حامله نیست، حامله نمی‌شود. صورت مسئله مشکوکة الحمل است، مشکوکة الحبل است. زن مشکوکة الحبل را این حکم کرده. زن مکشوکة الحبل، زنی که رحمش را کنده باشند و در آورده باشند، آن را شامل نمی‌شود. اینجوری بخواهیم بگوییم، اینجور تقریب کنیم نه این شامل نمی‌شود. یا به تعبیر دیگر بگوییم که این مفروغ عنه این روایت این هست که زمینة حامله شدن درش هست، که تقسیم‌بندی کرده می‌گوید ما فساد من حیضةٍ و لیس بحامل و اما حاملٌ، یعنی امکان حمل هست، ولی این امکان حمل را نمی‌دانیم آیا به فعلیت رسیده یا به فعلیت نرسیده. در جایی که اصلاً امکان حمل نباشد این روایت شامل نمی‌شود.

علی ای تقدیر حالا بعید نیست این احتمال دوم که این روایت شامل مواردی که مستقیماً شامل مواردی که رحمش را کنده باشند نشود. ولی حالا من بنابر هر دو تقریب بحث را می‌خواهم دنبال کنم.

یک بحث این است که ما بگوییم که اطلاق این روایت این هست، می‌گوید کل امرأةٍ لیست بحامل و قد اختلّت تحیّضها، این باید سه ماه عده نگه دارد. بگوییم این اطلاقش مرئه‌ای که رحمش را کندند، رحمش را در آوردند، آن را هم شامل می‌شود. این یک احتمال.

احتمال دیگر این هست که بگوییم نه این مورد مرئه‌ای که رحمش را کنده باشند شامل نمی‌شود. بنابر احتمال اوّل این اشکال پیش می‌آید که این استدلال در صورتی صحیح است که ما اطلاقات را نسبت به مصادیق جدیدی که در زمان صدور نص نبوده شامل بدانیم و این خودش معلوم نیست، یک مقدار بحث مبنایی دارد. پاسخ مطلب این هست که به نظر می‌رسد حتی بر مبنایی که ما اطلاق دلیل را نسبت به مصادیق جدید نباشیم کما این‌که حاج آقای ما قائل نیستند این بحث در جایی هست که تناسبات حکم موضوع اقتضای تعمیم نکند و در ما نحن فیه تناسبات حکم موضوع اقتضای تعمیم می‌کند. توضیح ذلک این‌که یک موقعی ملاک برای لزوم عده این هست که احتمال حمل شخصی. این‌که این خانم شخصاً حامله می‌شود یا حامله نمی‌شود. اگر ملاک این باشد، در مواردی که رحم قطع شده باشد، رحم در آورده شده باشد احتمال حامله شدن نیست، بنابراین حکم به لزوم اعتداد در کار نخواهد بود. ولی از این روایات استفاده می‌شود ولو زن خودش از حامله شدن مأیوس باشد، ولو نظام حیضش مختل شده به‌طوری که یأس شخصی حاصل شده باشد. تا وقتی که مشابهات زن حیض می‌بینند، یعنی به سن یأس نرسیده باید عده نگه دارد. یعنی عده نگه داشتن صرفاً به جهت احتمال در خصوص مورد نسبت به حامله بودن نیست. چون در مشابهات این مورد یک همچین احتمالی وجود دارد شارع یک حکم عام جعل کرده، حکم عام این هست که مرئة غیر یائسه این باید عده نگه دارد. مرئة غیر یائسه عده نگه دارد ولو مورد روایت مرئه‌ای هست که رحم دارد، ولی نکته‌ای که اینجا استفاده می‌شود به تناسبات حکم موضوع این‌که شارع خواسته از باب حکمت جعل بر این‌که یک حکم عامی اینجا وجود داشته باشد، چون گاهی اوقات آن علت اصلی ثبوتی در یک مورد خاص است، ولی چون تشخیص این مورد براشخاص مشکل است، ممکن است اشتباه، سوء استفاده ایجاد بشود شارع مقدس حکم را روی آن مناط ثبوتی نمی‌برد، حکم را در یک مناط گسترده‌تری می‌برد. به نظر می‌رسد. یک نکته‌ای را عرض بکنم. ابتدا یک توضیحی بدهم تا بعد به این بحث برگردم. ما در واقع در بحثی که آیا می‌توانیم اطلاقات را نسبت به مصادق جدید شامل ببینیم، یک موقعی خود آن اطلاق در مورد حکمی هست که اصالتاً یک حکم عقلایی است، تأسیس شرعی نیست، مثل اوفوا بالعقود. اوفوا بالعقود اصلش یک حکم شرعی نیست، یک حکم تأسیسی شرعی نیست، یک حکم امضایی است. آن حکم امضایی است، آن نکتة عقلایی که این حکم دارد این است که چون انسان یک تعهدی کرده، باید نسبت به این تعهدش پایبند باشد. این نکته فرق نمی‌کند به تعهداتی که در زمان‌های صدور نص بوده، یا تعهدات جدید بوده، بنابراین عقود جدیدی هم که باشد آن عقود در تحت اوفوا بالعقود داخل می‌شود. یک موقع این شکلی است.

یک موقعی یک شیءای کاملاً تعبدی است. نماز صبح دو رکعت است، نماز ظهر چهار رکعت است، این احکام تعبدی مطلق هست. هیچ گونه نکتة عقلایی درش رعایت نشده.

یک موقعی نه، یک سری نکات عقلایی در طول جعل شارع اینجا به نظر می‌رسد. بحث عده، بحث یأس اینها اصلش تعبدی است، یعنی این‌که شارع مقدس سن یأس رابرای غیر قرشیه ۵۰ سال قرار داده. ۶۰ سال را برای قرشیه قرار داده. اینها یک حکم کاملاً تعبدی است. با وجودی که این حکم، حکم تعبدی است در طول تعبد عقلا این حکم را بعضی از خصوصیاتی را که نسبت به این حکم باشد الغاء خصوصیت می‌کنند. یعنی خصوصیت قائل نیستند، حالا چون رحم دارد شارع مقدس حکم را در موردش بار کرده. چون اگر حکم دائر مدار احتمال حامله بودن شخصی بود، خب رحم بودن و نبودن دخالت دارد. ولی وقتی حکم را دائرمدار احتمال نوعیه، یعنی احتمال در نوع موارد، احتمال در کل زن‌های غیر یائسه مطرح باشد، حالا عرفاً، عقلائاً به این‌که زن رحم داشته باشد ولی رحمش معیوب باشد، یا رحم نداشته باشد، هیچ وقتی احساس نمی‌شود بین این دو تا. بنابراین این‌که رحم داشته باشیم یا نداشته باشیم در این موضوع فرق نمی‌کند. و منهنا یظهر حتی اگر ما گفتیم خود این روایت ابتداءً موضوعش مواردی هست که احتمال حامله بودن شخصی وجود دارد، یعنی احتمال دارد زن حامله باشد، ولی این‌که می‌گوییم احتمال وجود دارد، نه احتمال در شخص مورد، زنی که حیضش برطرف شده، این چه بسا یأس شخصی هم داشته باشد، اطلاقش نسبت به مواردی که یأس، یرتفع، یرتفع طمثها مجرد این‌که یک مقدار کمی طمثش مرتفع بشود، یرتفع صیغة مضارع تعبیر نمی‌کنند. یعنی یک زمان قابل توجهی این خون دیدنش مرتفع شده باشد و امثال اینها. مثال روشنش مواردی هست که زن دیگر مأیوس است از این‌که خون ببیند. یأس شخصی دارد از این‌که خون ببیند، این جزء مصادیق روشنش است، این را نمی‌شود از تحت این دلیل خارج کرد. با این‌که مأیوس هست و احتمال حامله بودن شخصی را نمی‌دهد با این حال شارع مقدس مطرح کرده که این خانم باید سه ماه عده نگه دارد. اگر حتی در این موارد هم سه ماه عده نگه داشتن لازم شده باشد ما می‌توانیم بگوییم که در مواردی که رحمش را برداشته باشد این موارد حکم ثابت است. بنابراین عرض من این هست که یا خود روایت مستقیماً مورد مرئه‌ای که قُلِع رحمها را شامل می‌شود، یا مستقیماً شامل نمی‌شود. با الغاء خصوصیت عرفیه مورد زنی که رحمش را برداشته باشند را شامل می‌شود. شاید تقریب دوم تقریب قوی‌تری باشد و بنابراین از این روایت استفاده می‌شود مرئه‌ای که در سن یأس هست عده دارد.

این‌که آیا از روایات استفاده می‌شود که، روایات دیگری را هم آوردیم زنی که، مثلا روایت داود بن سرحان را قبلاً خواندیم، زنی که حیض نمی‌بیند باید سه ماه عده نگه دارد. گفتیم اطلاقش نسبت، یائسه را شامل نمی‌شود ولی چون تخصیصاً خارج شده، ولی حالا منهای زن‌های یائسه اطلاقش همة موارد دیگر را می‌گیرد. آیا ما تخصیص نسبت به این عمومات و این اطلاقات داریم یا نداریم؟ آیا روایتی داریم که از آن استفاده بشود ولو به اطلاقش که زن‌هایی که رحمشان را خارج کرده باشند عده نداشته باشند؟

عمدة چیزی که ممکن است به آن تمسک بشود دو تا روایت هست. یک روایت را عرض بکنم. روایت ۴۰۴۶۳ که روایت هشتم از باب دوم از ابواب عدد هست، روایت: مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الَّتِي‏ لَا تحْبَلُ‏ مِثْلُهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا.

بگوییم اطلاق این روایت اقتضاء می‌کند که مرئه‌ای که قُلِعَ رحمها را شامل می‌شود. چون کسی که قُلِعَ رحمها لا تحبل مثلها. پاسخ این روایت این است که اوّلاً دو تا نکته. یکی این‌که مراد از این لا تحبل مثلها چی است؟ لا تحبل مثلها جورهای مختلفی ممکن است تصریح بشود. یکی این‌که مثلاً این کسانی که در فامیل این شخص هستند لا تحبل مثلها اهل فامیل، مماثلت نسبت به فامیل در نظر گرفته باشد. مماثلت نسبت به شهر در نظر گرفته باشد. مماثلت نسبت به طایفه در نظر گرفته شده باشد. مماثلت نسبت به صنف خاصش که این بحث مرئه‌ای که رحمش را کنده باشند یک صنف خاصی هست، می‌تواند این را در نظر گرفته باشید. چی را در نظر گرفتیم. این چه مماثلتی در نظر گرفته باشیم؟ یک جوری هم این است که مماثلت از جهت سن در نظر گرفته باشیم. این مماثلت گونه‌های مختلفی مماثلت دارد که همینجوری گفته باشند مثلها بدون تعیین نمی‌شود. این پیداست ناظر به یک مماثلت خاصی هست که در زمان روایات مطرح بوده. به نظر می‌رسد که لا تحبل مثلها ناظر به همان یائسه است که در زمان روایات مطرح بوده. سنی‌ها در مورد زن یائسه قائل هستند که عده دارد، همچنین بچة صغیر که حامله نمی‌شود آن هم عده دارد. روایت ما در مقام نفی این مطلب این روایات ناظر به این هست که می‌خواهد بگوید جایی که شخص در سنی قرار دارد که لا تحبل مثلها. یعنی از جهت، یا از جهت صغر لا تحبل مثلها، یعنی صغیره باشد هنوز بالغ نشده باشد، یا از جهت کبر لا تحبل مثلها، یعنی یائسه باشد امثال اینها. این ناظر به همانی هست که در کلام عامه هم مطرح هست که سن یأس چقدر است. این حالا در مقام بیان آن سن خاصش نیست، ولی لا تحبل مثلها یعنی من جهة السن مماثلش در سن، مماثل در سن که در آن فضای صدور روایات مطرح بوده این لا تحبل مثلها را روشن می‌کند که مرادش چی هست. این یک مطلب.

نکتة دوم این‌که اگر فرض کنید این لا تحبل مثلها حالا اطلاق داشته باشد، یا اجمال داشته باشد، هر کدام باشد، آن تقریب اوّل را تکمیل بکنم. آن تقریب اوّل این‌که لا تحبل مثلها اطلاق ندارد و از اوّل لا تحبل مثلها ناظر به یک مماثلت خاصه هست از روایت عبد الرحمن بن حجاج هم همین مطلب استفاده می‌شود. روایت عبد الرحمن بن حجاج که در بحث سن یأس ما نقلش کردیم مفصل در موردش بحث کردیم این روایت این است:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ثَلَاثٌ‏ يَتَزَوَّجْنَ‏ عَلَى‏ كُلِّ حَالٍ الَّتِي لَمْ تَحِضْ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ

این نقل کافی که ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ نقل می‌کند.

وقتی عبد الرحمن بن حجاج این کلام را از امام صادق علیه السلام می‌شنود: قَالَ قُلْتُ وَ مَا حَدُّهَا، حدّش چقدر است که امام علیه السلام می‌فرماید: إِذَا أَتَى لَهَا أَقَلُّ مِنْ تِسْعِ سِنِينَ وَ الَّتِي لَمْ يُدْخَلْ بِهَا وَ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ قُلْتُ وَ مَا حَدُّهَا قَالَ إِذَا كَانَ لَهَا خَمْسُونَ سَنَةً.

وقتی امام علیه السلام هم در ناحیة پایین، هم در ناحیة بالا تعبیر مثلها لا تحیض را به کار بردند، راوی در مثلها لا تحیض یک سن خاصی به ذهنش خطور کرده که «ما حدّها» حدّش چه محدوده‌ای هست، سنّش در چه سنی هست که التی، کأنّ در نظرش این بوده که شارع مقدس یک سن خاصی برای این تعیین کرده، و سؤال از ظاهر حد از حد از جهت سن هست. که امام علیه السلام در پاسخ در ناحیة صغر، ۹ سال را و در ناحیة کبر، ۵۰ سال یا ۶۰ سال مع اختلاف النقل که بحثش قبلاً گذشت را نقل فرمودند.

ناز خود همین، حالا به جواب امام علیه السلام کار ندارم، از خود سؤال سائل پیدا هست که از مثلها مماثلت از جهت سن می‌فهمیدند. می‌فهمیدند مثلها لا تحیض، یعنی مثلها فی السن. یعنی هم‌سال‌هایش، هم سن‌هایش و خود همین، همان مطلبی هست که ما عرض کردیم که همین‌جوری مطلق نگذاشتند بگویند مثلها لا تحیض. ناظر به همان مماثلتی هست که در فضای عامه به عنوان امری که می‌تواند موضوع حکم شرعی باشد مطرح بوده. حالا موضوع حکم شرعی هم لازم نیست خیلی بگوییم. به هر حال در میان عامه سن یأس برای یائسه بودن مطرح هست که سن دارد یا ندارد، بعضی‌ها سن تعیین می‌کنند، بعضی‌ها سن تعیین نمی‌کنند ولو بعضی از عامه سن هم قائل نباشند این موضوعی که شارع مقدس آیا برای یأس سنی تعیین کرده باشد یا اصلاً شارع نه، کلاً یأس یک سن خاصی دارد یا ندارد یک موضوعی هست در میان کتب عامه مطرح هست که آیا ۵۰ سال است، ۶۰ سال است، تفصیل بین قرشیه و غیرقرشیه، این بحثی است که در بحث سن یأس به آن پرداختیم.

پس بنابراین خلاصة کلام ما این هست که هم از نحوة برخورد روات ما می‌فهمیم که این مثل ناظر به مماثلت از جهت سن است و هم از این جهت که به هر حال نمی‌تواند همین‌جوری مطلق گذاشته باشد، تعیین نکرده باشد که از مماثلت از چه حیث موضوع این حکم هست، خودش معنایش این است که اکتفا کرده به آن مماثلتی که در آن فضای صدور مطرح بوده کأنّ اطلاق مقامی اقتضاء می‌کند این مماثلت را به مماثلتی که در فضای صدور مطرح بوده اکتفا کرده به آن، بنابراین مراد از التی لا تحبل مثلها یعنی التی فی سن من لا تحبل. فی سن من لا تحبل دو گروه هستند. یک گروه نابالغ، یک گروه یائسة شرعیه. بنابراین این روایت اصلاً ربطی به مورد بحث ما که شخصی هست که در سن تحبل هست ندارد. یک تقریب.

تقریب دوم این‌که اگر هم به فرض بگوییم که این روایت اطلاق دارد، یا اجمال دارد. به نظر می‌رسد که روایت عبدالرحمن بن حجاج حکومت دارد، تفسیر می‌کند. التی لا تحبل مثلها، التی لا تحیض مثلها. لا تحبل مثلها و لا تحیض مثلها، اینها عبارة اخرای هم هستند، خیلی تفاوتی ندارند. التی لا تحبل مثلها و التی لا تحیض مثلها را دارد تفسیر می‌کند. می‌خواهد بگوید که این مماثلتی که در بحث عده‌دار بودن و عده‌دار نبودن در موضوع حکم شرعی اخذ شده است، مماثلت از جهت سن است. دختری که از ۹ سال کم‌تر باشد، مثلها لا تحیض است، مثلها لا تحبل است. دختری که از ۹ سال بیشتر سن داشته باشد و هنوز به سن یأس نرسیده باشد مثلها تحیض است، مثلها تحبل است. آن دختری که به سن یأس برسد مصداق مثلها لا تحبل، مثلها لا تحیض خواهد بود. پس این روایت ولو به قرینة تفسیری که از روایت عبد الرحمن بن حجاج استفاده می‌شود. ولو به جهت حکومت روایت عبد الرحمن بن حجاج بر او مرادش خصوص یائسه و صغیره هست. بنابر این ربطی ندارد به مورد بحث ما. به خصوص این نکته‌ای را عرض بکنم. البته لا تحبل مثلها یک نقل دیگری دارد که این نقل دیگر تا حدودی می‌تواند مؤید این مطلبی باشد که ما عرض کردیم.

مُحَمَّدِ بْنِ حكيمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ فِي المرأة الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ‏ الْمَحِيضِ‏ يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا قَالَ قَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا.

به نظر می‌رسد که این دو تا روایت در اصل یک روایت بودند. التی لا تحبل مثلها مراد خصوص یائسه گرفته شده باشد. لا تحبل مثلها مربوط به آن طرف آخرش باشد. بنابراین می‌خواهد بگوید کسی که از حیض دیدن یائسه هست این التی لا تحبل مثلها، التی قد یئست من المحیض فکر می‌کنم این دو تا روایت در اصل یک روایت بودند و نقل به معنا این روایت‌ها را به این شکل متفاوت در آورده باشد. این به هر جهت تأیید می‌کند این مطلب را که این روایت، این احتمال وحدت این دو روایت را جدی بدانیم که به نظر جدی می‌رسد، التی لا تحبل مثلها را نمی‌توانیم نسبت به غیر یائسه حکمش را ساری بدانیم و جریان بدهیم، مورد بحث ما هم در مورد زنی هست که یائسه نباشد. بنابراین نمی‌شود به این روایت تمسک کرد.

یکی از روایت‌هایی که فراموش کردم در بحث قبلی عرض بکنم که دال بر این هست که زن، فکر کنم قبلاً هم روایت را آورده بودم ولی یک بار دیگر تأکیدی بر آن بکنیم، روایتی که از آن استفاده می‌شود که مرئه‌ای که رحمش را در آورده باشند عده دارد این روایت محمد بن مسلم هست. که سندش این هست: روایت کافی‌اش است:

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن حکم عن الاعلی عن محمد بن مسلم عن احدهما علیهما السلام

این روایت صحیح السند است، بحث جدی سندی ندارد. بحث این‌که تهذیب از کافی گرفته یا روایت فقیه‌اش را کنار بگذاریم. به هر حال نقل کافی‌اش نقل صحیح السندی است، علی بن حکم، علی بن حکم بن زبیر انباری کوفی است که اینها یکی هستند، علی بن حکم بن زبیر کوفی انباری اینها همه یکی هستند ما دو تا علی بن حکم در آن طبقه نداریم.

روایت این هست: فی التی تحیض کل ثلاثة اشهر مرةً او فی ستة اشهر. کل ثلاثة اشهر مرةً یعنی سه ماه می‌گذرد حیض می‌بیند. چون در بعضی روایت هست که، روایت اگر در کل سه ماه یک بار حیض ببیند آن به قروء هست. این مرادش:

فِي الَّتِي تَحِيضُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ مَرَّةً أَوْ فِي سِتَّةٍ أَوْ فِي سَبْعَةِ أَشْهُرٍ وَ الْمُسْتَحَاضَةِ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْحَيْضَ وَ الَّتِي تَحِيضُ مَرَّةً وَ تَرْتَفِعُ مَرَّةً وَ الَّتِي لَا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ وَ الَّتِي قَدِ ارْتَفَعَ حَيْضُهَا وَ زَعَمَتْ أَنَّهَا لَمْ تَيْأَسْ وَ الَّتِي تَرَى الصُّفْرَةَ مِنْ حَيْضٍ لَيْسَ بِمُسْتَقِيمٍ فَذَكَرَ أَنَّ عِدَّةَ هَؤُلَاءِ كُلِّهِنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ.

فی التی تحیض کل ثلاثة اشهر مرةً یعنی در کل سه ماه خون نمی‌بیند.

یازدهم از باب ۳ از ابواب العدد هست، جلد ۲۷، صفحة ۲۱۳، حدیث ۴۰۴۷۸.

التی لا تطفؤ فی الولد این اطلاقش ما نحن فیه را شامل می‌شود. التی قد ارتفع حیضها و زعمت انها لم تیأس هم اطلاقش شامل می‌شود. همان بحث‌هایی که در مورد شمول این روایت نسبت به مصادیق جدید شامل می‌شود همان بحث‌ها آنجا هست که التی قد ارتفع حیضها و زعمت انها لم تیأس، شاید این زعمت یعنی قالت انها لم تیأس، یعنی قالت أنها لم تیأس می‌گوید هنوز به سن یأس نرسیده ولی ارتفاع حیضش به جهت رسیدن به سن یأس. حالا التی قد ارتفع حیضها و زعمت أنها لم تیأس آن را شمولش را نسبت به ما نحن فیه اشکال کنیم، ولی التی لا تطمع فی الولد آن نسبت به ما نحن فیه هم شامل می‌شد. البته همان اشکالی که مطرح بود که این اطلاقات آیا مصادیق جدید را شامل می‌شود یا مصادیق جدید را شامل نمی‌شود، در این روایت هم هست، همان بحث‌هایی که در روایت محمد بن حُکِیم کردیم که ولو با القای خصوصیت یا بدون القای خصوصیت با توجه به آن نکتة عقلایی که از این روایات استفاده می‌شود کسی که یائسه نشده باشد، به سن یأس نرسیده باشد این عده دارد. حالا این عده‌اش این می‌خواهد حیض ندیدنش، عدم طمعش در ولد به خاطر قلع رحم باشد، در آوردن رحم باشد، به خاطر این باشد که رحمش فاسد شده، به هر جهتی باشد، عُقْم رحم، سردی رحم، همة این مصادیق را شامل می‌شود ولو به جهت آن نکتة عقلایی که ملاک حکم در اینجور موارد قرار می‌گیرد. بنابراین از این روایت استفاده می‌شود، کسی که بیش از سه ماه خونش قطع شده باشد، ولی هنوز به سن یأس نرسیده باشد. این شارع مقدس عدة سه ماهه برایش قرار داده و بنابراین، مفاد روایت داود بن سرحان هم مجموعاً همین هست که می‌گوید ثلاثة قروء، آن روایت داود بن سرحان این بود که کسی که، تعبیر روایت داود بن سرحان را یک بار دیگر هم بخوانم.

گفته بود عدة المطلقة ثلاثة قروء او ثلاثة اشهر ان لم تکن تحیض. ان لم تکن تحیض یعنی اگر در طول این سه ماه حیض نبیند. لم تکن تحیض فی ثلاثة اشهر، در این ثلاثة اشهر حیض نبیند، این عدة سه ماهه، که البته عرض کردیم مربوط به یائسه نیست، از این اطلاق روایت هم استفاده می‌شود زنی که یائسه نیست باید عدة سه ماهه نگه دارد. علت حیض ندیدنش یا تأخیر حیضش، این‌که سه ماه حیض ندیده هر چی می‌خواهد باشد، این‌که سه ماه حیض نبیند به هر جهتی باشد این باید سه ماه عده نگه دارد. این‌که به نظر می‌رسد که این مطلب فکر می‌کنم صاف باشد که مرئه‌ای که رحمش را در آوردند عده دارد.

بحث‌هایی بود که بدون توجه به کلمات علمایی که در این زمینه بحث کردند ما بحث کردیم. حالا من یک نکات جدیدی در کلمات بعضی از این آقایان هست من کامل هنوز مطالعه نکردم، این بحث را قبل از مطالعة بحث‌های آقایانی که در این زمینه بحث کردند گفتم اوّل بحث بکنیم بعد نگاه کنم. کلام آقایانی که در این زمینه بحث کردند را من مطالعه می‌کنم، اگر نکتة قابل توجهی وجود داشت در موردش صحبت می‌کنم. در مورد آیة شریفه هم به نظرم یک سری نکاتی آمده نیازمند به یک نکات تکمیلی هست که آن را ان‌شاءالله شنبه در موردش صحبت بکنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان